

نکاتی کوچک در بیان انجیل

انجیل امید و دلگرمی بزرگی را عرضه می‌دارد. افرادی گناهکار چون من و شما و دوست ما هم که در همین نزدیکی زندگی می‌کند، همه می‌توانیم کاملاً از گناهان بخشیده شویم و با خدای این عالم در رابطه‌ای پایان‌ناپذیر قرار بگیریم. تنها کاری که باید در این زمینه بکنیم این است که به عیسی به عنوان کسی که گناهان ما را بر دوش کشید، ایمان آوریم و به کار او اعتماد کنیم. این بخشش الهی از همان آغاز تا پایان، هدیه‌ای است که بر اساس خوبی و امتیازات شخصی ما به ما عطا نمی‌شود، بلکه به شکل بلاعوض در مقابل جوابی است که از روی ایمان و باور صورت می‌گیرد. عجیب نیست که پولس می‌فرماید: «زیرا از انجیل سرافکنده نیستم، چرا که قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد؛ نخست یهودیان و سپس اقوام غیریهود.» (رومیان ۱: ۱۶)

متأسفانه اهمال و دودلی ما در امر بیان این خبر خوش به دیگران می‌تواند این فکر را هم القا کند که گویی از این انجیل خجالت می‌کشیم و شرمگین هستیم. حقیقت این است که بسیاری از مسیحیان حسرت این را دارند که محبت خدا را به دیگران هم برسانند، ولی مشکلی که دارند، این است که نمی‌دانند چگونه شروع کنند و چطور این مطلب را با دقت و به شکلی مؤثر بیان دارند. در زیر به چند نکته کوچک اشاره می‌کنیم و امیدواریم که این نکات در شما اعتماد به نفس و شهامت ایجاد کند و شما را در این امر بیشتر مجهز نماید.

۱) برای آنها دعا کنید

واقعیت این است که ما اغلب آنطور که باید برای دیگران دعا نمی‌کنیم. اگر به شکل مرتب برای مردم دعا نمی‌کنیم، این امکان پیش می‌آید که فرصت‌هایی را هم که جهت در میان گذاشتن محبت مسیح با آنها پیش می‌آیند، نمی‌توانیم تشخیص دهیم. خدا از دعا به شکلی عالی استفاده کرده و از آن طریق، انگیزش ما را تغییر می‌دهد، بطوری که اغلب خود ما برای دعاها ایمان جواب می‌گردیم!

۲) با انجیل زندگی کن و از آن حرف بزن

برخی می‌گویند که زندگی مسیحی و خداپسندانه‌شان در این زمینه کافی است؛ احتیاجی نیست که چیزی بگویند. مشکل چنین نظری این است که بر اساس کتابمقدس نیست و فرد با این سخن بیشتر خود را گول می‌زند. مسیحیان اولیه گرچه براساس انجیل زندگی می‌کردند، ولی منتظر نمی‌ماندند که دیگران نزد آنها بیایند. در بیان اینکه زندگی آنها چگونه بود، چنین بنیادی عوض شده است، خود پیشقدم می‌شدند. در محتوای انجیل و در جوهر آن چیزی هست که با مشاهده تنها کشف نمی‌گردد. احتیاج به توضیح دارد.

برخی‌ها بی‌آنکه به انجام زندگی مسیحی تأکید کنند، دائم روی اعلان انجیل آن اصرار دارند. اعمال بیشتر از کلمات با دیگران حرف می‌زنند، ولی فردی که می‌خواهد شاهدی مؤثر برای مسیح باشد، به هر دو احتیاج دارد. عیسی و ایمانداران اولیه در هر دو نمونه بودند: با انجیل زندگی و از آن صحبت می‌کردند.

۱۳) اهمیت پیام را بفاطر داشته باش

مهمترین چیزی که تا به حال برایتان اتفاق افتاده است، چیست؟ ایمان آوردن به مسیح، اینطور نیست؟ پس، مهمترین کاری که می‌توانی برای شخصی دیگر انجام دهی، این است که او را به نزد مسیح آوری. پطرس آنچه را که عیسی در یوحنا ۱۴: ۶ مدعی است، دقیقاً به یاد ما می‌آورد: «در هیچ‌کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی جز نام عیسی به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم.» (اعمال ۴: ۱۲).

پولس به ما یادآور می‌شود که «هرکس که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.» و سپس ادامه داده به برخی از واقعیات سخت اشاره می‌کند: «اما چگونه مردم به خداوند پناه آورند، درحالی‌که به او ایمان ندارند؛ و چگونه ایمان بیاورند، درحالی‌که راجع به او چیزی نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند، اگر کسی مژده انجیل را به ایشان اعلام نکند؟» (رومیان ۱۰: ۱۴)

مهمترین پیام دنیا به من و شما به امانت سپرده شده است. اگر این را دائم به خود یادآور شویم، می‌تواند در بیان محبت مسیح به دیگران ما را قویا انگیزش دهد.

۱۴) به یار داشته باش که در بشارت، موفقیت پی هست و

پی نیست

خط باریکی بین ضرورت وظیفه‌ای که داریم و حس خطا و اینکه برای اینکار کفایت نداریم، وجود دارد. این سخن حقیقت است که مردم بدون مسیح به شکلی ابدی گمگشته‌اند. و این هم

حقیقت است که ما در هر فرصت معقولی که پیش می‌آید، مسئولیت داریم به دیگران بشارت دهیم. ولی هرگز نباید نقش خدا را با نقش خود اشتباه بگیریم. اوست که مردم را به توسط روح القدس به جانب خود می‌کشد. روح القدس مردم را نسبت به گناه، عدالت و داوری ملزم می‌نماید (یوحنا ۱۶: ۸). وظیفه ما این است که محبت او را از طریق زندگی و سخنان خود به دیگران برسانیم. این فکر خطرناک است که انگار کار خدا در این جهان کاملاً به تلاش من وابسته است. چنین تفکری، فرد را از شادی بیان کردن ایمان خود به دیگران می‌زداید و او را به مسیحیتی شریعت‌گرا و غرق در حس خطا می‌کشاند.

بگذارید از بشارت موفق، تعریفی متعادل برایتان بیاورم:

موفقیت در بشارت این است که در بیان خبر خوش انجیل به دیگران آن هم به قوت

روح القدس، ما پیشقدم گردیم و نتیجه را به خدا واگذاریم.

اگر مطابق این تعریف زندگی کنیم، بشارت خالی از هرگونه حس خطا، به شیوه زندگی ما تبدیل خواهد شد. در همان حال که به مسئولیت خود پایبند هستیم (به دنبال فرصتهایی هستیم که در آنها پیشقدم شده به دیگران بشارت دهیم) اینکار را با آرامش در فکر انجام دهیم و بدانیم که خدا سهم خود را انجام خواهد داد. اینکه کسی به مسیح ایمان آورد، ابداً به اصرار و ابرام و اقناع ما ربطی ندارد. این، کار فیض الهی است که در آن ما در قوت خدا تا به آنجا که می‌توانیم، بشارت می‌دهیم و در جریان اینکار و نتیجه آن کاملاً بر خود خدا متکی هستیم. می‌بینید این تفکر چگونه ما را آرامی می‌دهد!

۵) در بیان داستان زندگی شخص خود ماهر شو

یکی از بهترین جاهایی که شخص می‌تواند بشارت را شروع کند، از خود شما شروع می‌شود. چیزی هست که شما در آن باره بهتر و مقتدرتر از هر کس دیگری در دنیا می‌توانید صحبت کنید - درباره شخص خودتان! زمانی که صحبت به داستان شما و کار خدا در زندگی شما می‌رسد، شما دیگر تنها استاد ماهرید. و چرا از این مهارت جهت کمک به دیگران استفاده نکنید!؟

مردم اغلب از شنیدن مذهب و دین و واجبات مذهبی خسته‌اند. ولی هیچ چیز مانند داستانی واقعی از رابطه فرد با خدا نظر بسیاری از آنها را به خود جلب نمی‌کند. برای همین هم هست که در ابتدای این دوره از افراد می‌خواهیم که شهادت زندگی خود را نوشته و آن را با دیگران در میان گذارند. شاید بخواهید که به پیشنهادهای که در موضوع اول در این باره مطرح شد، برگردید و شهادت خود را از سر نو مرور کنید.

بهترین مدتی که می‌توانید به بیان داستان خود وقت دهید، بین ۳ تا ۵ دقیقه است. اینقدر کوتاه که بتوانید در شرایط و وضعیت‌های مختلف به سرعت آن را با دیگران در میان گذارید. شاید بخواهید که با سرگروه و یا ایمان‌داری که در مسیح بالغ است، بنشینید و داستان زندگی خود را با او ارزیابی کنید و در گنج‌اندیدن آن فکرهای مؤثر و کارآیی که در ذهن دارید، از او کمک بگیرید. افکار خود را بنویسید و شهادت خود را حفظ کنید. به جای اینکه شهادتتان را خشک و بیروح بکنید و یا از روی نوشته بخوانید، خواهید دید که حفظ آن باعث می‌شود که داستان زندگی خود را به طور طبیعی با مردم در میان گذارید. آنچه را که می‌خواهید با مردم در میان بگذارید، خواهید دانست و لزومی نخواهد داشت که در زیر بار فشار ایستید و فکر کنید. و زمانی که آن را به خوبی بلد هستید، به کار گرفتن آن به شکلهای مختلف در مواقع مختلف آسان و ساده می‌گردد.

«بلکه در دل خویش مسیح را در مقام خداوند برافرازید و همواره آماده باشید تا هرکس

دلیل امیدی را که در شماست بپرسد، او را پاسخ گوید.» (۱ پطرس ۳: ۱۵)

۶) از شعارهای مسیحی استفاده نکن

یکی از خطرات بزرگ شدن در کلیسا این است که ما زبان مخصوص به خود را توسعه می‌دهیم و با زبان مردم بیرون از کلیسا بیگانه می‌شویم. به استعمال کلیشه‌هایی که به نظر روحانی می‌رسند، عادت می‌کنیم و اغلب در صحبت‌های خود با افراد بیرون از کلیسا از این کلیشه‌ها بی‌آنکه فکر کنیم، استفاده می‌نماییم. این کلیشه‌ها به جای اینکه اصل مطلب را به وضوح به مردم بیان کند، باعث رم دادن آنها می‌گردد. از مردم نپرسید: «آیا نجات پیدا کرده‌اید؟» «آیا به خون بره شسته شده‌اید؟» صحبت روی این مطلب که «با برادرت در خداوند در پای صلیب زانو زدن» ممکن است اشک به چشمان تو آورد، ولی برای فردی که هنوز چیزی نمی‌داند و سعی می‌کند که داستان ایمان آوردن خود را برای او بیان کنی، بی‌معنی خواهد بود. بهترین کار این است که فرض کنید این افراد از مسیحیت چیزی به آن صورت نمی‌دانند و پیام انجیل را به شکلی عادی و به زبانی که آنها صحبت می‌کنند، برایشان بیان کنید.

۷) در بردن آنها به کتاب مقدس و نشان دادن آیات به آنها

اعتماد به نفس داشته باش

«همواره آماده باشید.»

هیچ چیز به اندازه استفاده از کلام خدا جهت پشتیبانی حرفه‌ایی که می‌زنید، مؤثر نیست. مگر نه این است که پیام خوش انجیل هم در آنجا نوشته شده است. در همانحال که داستان شما بهترین نقطه شروع جهت بشارت است، این امر نیز حائز اهمیت است که به افراد نشان دهیم که خدا درباره گناه آنها چه می‌گوید، برایشان در این زمینه چه کرده است، و شخص چگونه باید به حضور او بیاید.

طرق مختلفی جهت رسانیدن خبر خوش انجیل وجود دارند. ببینید کدامیک برای شما به بهترین نحو کار می‌کند. درست همانطور که حفظ کردن شهادت زندگی‌تان در این امر کمک مؤثری بود، حفظ کردن برخی از آیات کلام خدا از ترجمه‌ای ساده و روان هم می‌تواند کمک شایانی باشد. مواقعی خواهد بود که به کتابمقدس دسترسی نخواهید داشت، جزواتی هم در اختیارتان نخواهد بود و یا اینکه استفاده از آنها مناسب نخواهند بود. در چنین مواقعی بیان کردن یک و یا دو آیه مربوط به آنچه که در داستان زندگی‌تان گفتید، می‌تواند به شکلی مؤثر اثر گفته‌های شما را تقویت کند.

اگر حفظ کردن آیات برایتان مشکل می‌نماید، راه آسانتری هم هست. گرچه این سخن به این معنی است که شما دائم کتابمقدس را در دسترس داشته باشید. شاید بخواهید که یکی از این کتابمقدس‌های جیبی را دائم به همراه داشته باشید! در بکارگیری این روش، شما را لازم است که فقط محل آیات را به یاد داشته باشید (مثلا رومیان ۳: ۲۳). محل آیه بعد را در حاشیه این آیه بنویسید و بدین ترتیب جلو روید.

چه آیات را حفظ کنید و چه محل آنان را در حاشیه کتابمقدس بنویسید، آیاتی را انتخاب کنید که اصل مطلب پیام انجیل و عناصر ضروری آن را بیان می‌کنند: گناه ما و محکومیتی که در اثر آن بر ماست؛ کار خدا در نجات ما که با فرستادن مسیح به جهت حمل گناهان ما صورت گرفت؛ و این احتیاج هر کس به قبول این هدیه بلاعوض عفو الهی. شاید بخواهید که در موضوع دوم، آن آیاتی را که به پیام انجیل مربوطند، باز نگاه کنید. در این زمینه جزوه‌های بشارتی هم می‌توانند مفید باشند.

برخی از مسیحیان آیات مفیدی را در این رابطه از کتاب رومیان پیدا کرده‌اند که بسیار مؤثر است:

گناه انسان: رومیان ۳: ۲۳، ۶: ۲۳

کار خدا جهت نجات ما: رومیان ۵: ۸ (و نیز افسسیان ۲: ۸ و ۹)

احتیاج به توبه: رومیان ۱۰: ۹ و ۱۰

بسیاری از افراد در تجربه خود این را هم مفید دیده‌اند که بعد از بیان داستان زندگی خود، به جای آنکه آیات حفظ شده را به زبان خود برای فرد بیان دارند، از جزوه‌هایی که با کلماتی درست و بجا نوشته شده‌اند، استفاده نمایند. در این رابطه جزوه‌های خوبی موجود هست که می‌توانید از کلیسای خود آنها را تهیه کنید. امتیاز استفاده از این جزوات در این است که مطالب در آنها به شکل منطقی و با پشتیبانی آیتی که به موضوع مربوط هستند، به پیش می‌رود. و در انتها هم از فرد در قبال آنچه که شنیده است، پاسخ می‌طلبد.

اگر می‌خواهید از این جزوات استفاده کنید، از جزوه‌ای که می‌پسندید، استفاده کنید. و در حین زمان با تمامی مطالب آن، خود نیز آشنا می‌گردید. خود شما چند بار آن را بخوانید و تمرین کنید تا در بیان آنچه که در آن آمده است، ماهر گردید. زمانی که به این مهارت رسیدید، در صحبت خود دیگر بیشتر بر فرد متمرکز خواهید بود، نه جزوه! و نیز چند مقدمه جهت شروع صحبت هم یاد بگیرید. اینها باعث خواهند شد که بتوانید به شکلی کاملاً طبیعی مطلب را از شهادت زندگی خود (و یا از صحبت) به پیام انجیل بکشانید.

مثلاً «ما انسانها به ریاکاری عادت کرده‌ایم، به اینکه دائم فیلم بازی کنیم و متأسفانه این، در حیطه مذهبی بیشتر رواج پیدا کرده است که کلیسا هم از آن مصون نمانده. آنچه که خیلی از مردم نمی‌دانند این است که بین مذهب، و داشتن رابطه شخصی با خدا فرق هست. در این جزوه من واقعاً به این فرق پی برده‌ام. راستش حالا که وقت زیادی نداریم، چگونه که من این جزوه را به شما بدم. واقعاً ممنون می‌شوم اگر نظرتان را در این باره به من بگوید.» و یا «مریم جان، ببین، بسیاری از چیزهایی که می‌پرسی و روی آن صحبت کردیم، در این جزوه می‌توانی پیدا کنی، چگونه چند دقیقه وقت بدیم و این جزوه را با هم بخوانیم و روی آن فکر کنیم؟»

۱) بیشتر روی دیگران متمرکز باشید تا روی خود و یا مطالبی که می‌گویید

- «اما به نرمی و با احترام.»

در بیان پیام انجیل این خطر دائم وجود دارد که به جای آنکه روی موضوع اصلی متمرکز باشیم، روی احساسات خود در آن موقع و یا مطالب و روشی که پیش گرفته‌ایم، متمرکز شویم؛ تمرکز ما باید روی فردی باشد که با او صحبت می‌کنیم. هدف این است که از آن فرصت به جهت به

نمایش گذاشتن اطلاعات و دانش خود استفاده کنیم و یا تمامی کتابمقدس را از پیدایش تا مکاشفه در مغز او فرو بریم. هدف این است که در نهایت نرمی و احترام مسیح را به او معرفی نماییم. زمانی که آماده هستیم، شهادت زندگی خود را به خوبی بلدیم، و می دانیم هم که مطالب اساسی پیام انجیل چیست، دیگر لزومی ندارد که نگران باشیم و در هراس که چطور خواهد شد و بعد چه بگویید. ما می توانیم تمرکز خود را روی فرد بگذاریم و از خداوند بخواهیم که به ما حکمت و بصیرت و حساسیت عطا کند تا به بهترین نحو پیام انجیل را بر اساس طرز برخورد طرف مقابل و در نظر داشتن شرایط و اوضاع در اختیار او قرار دهیم.

اصل مهم در این مورد چنین است: **تا جایی پیش روید که طرف مقابل می خواهد.** خدا به هیچ عنوان اراده آزاد افراد را زیر پا نمی گذارد. ما نیز نباید چنین کنیم. بعضی از افراد در صحبت هایی که دارید، به نحوی نشان می دهند که دیگر نمی خواهند از این حرفها بشنوند. ما باید به این احساس آنها احترام بگذاریم و آنها را مقید نکنیم. به یاد داشت باشید که آوردن آن شخص به ایمان، وظیفه ما نیست. اگر قلب خود را به روی پیام بسته اند، باید دعا کنیم که خدا دل سخت آنها را نرم کند. برخی دیگر شاید در شنیدن شهادت زندگی ما از خود علاقه نشان دهند، ولی وقتی که می خواهیم آن را با پیام انجیل آجین و آن پیام را به زندگی شخصی آنها مربوط کنیم، علاقه خود را از دست بدهند و یا احساس خطر نمایند. در اینجا است که باید عقبگرد کنیم و از خداوند سپاسگذار باشیم که چنین فرصت بیان را در اختیارمان گذاشت و آنها را به دست او بسپاریم. ممکن است که فرصت دیگری برای ادامه صحبت با آن شخص هرگز پیش نیاید. بیاد داشته باشید: «یکی می کرد، دیگری می درود» (یوحنا ۴: ۳۷)، و این با خداست که آن بذر کاشته شده را رشد دهد (۱قرنثیان ۳: ۶). همینقدر کافی است که ما توجه آنها را به جانب مسیح معطوف کنیم.

برخی ها هم با علاقه ای اصیل و مسائل و موانعی که مانع ایمان آوردن آنها می شود، ممکن است به حرف شما گوش دهند. در چنین مواقعی، اگر سوالات پیچیده هستند، شاید به آنها پیشنهاد کنید که با هم به دنبال جواب بگردید. چنین پیشنهاد از جانب شما که مایلید از همانجایی که آنها هستند، کار را ادامه دهید، جزو قسمت آماده بودن است و با آنها به نرمی و احترام رفتار می کنید. و کسانی هم خواهند بود که مایلند به مسیح ایمان آورند و کاری را که خدا از طریق او برایشان انجام داده است بپذیرند. مواقعی هست که با اینکه گرسنگی روحانی را در طرف مقابل می بینیم، ولی از ترس اینکه مبدا بشارت ما به فشارت تبدیل شود، از دعوت او به اینکه خود را به خداوند بسپارند، امتناع می کنیم. معهذا چنین سوآلی این مطلب را برایشان واضح می کند که در این زمینه به خواست و تصمیم از جانب خود آنها نیاز هست. هیچکس نمی تواند به زور به این رابطه شخصی

با مسیح کشیده شود. این کاری است که شخص براساس اراده آزاد خود در آن لحظه انجام می‌دهد و خود تصمیم می‌گیرد عیسی را به عنوان منجی، خداوند و بردارنده بار گناه خود بپذیرد.

۹) مقایساتی که می‌شود در بیان انجیل استفاده کرد

عیسی معمولاً در تعالیم خود از مثلها استفاده می‌کرد و این کلمات تصویرساز، نکته سخن او را بهتر از توضیحات بلند و بالا می‌رسانید. مقایسات زیر شاید در بیان برخی از جنبه‌های انجیل مفید باشند. آنها را به زبان خود به هر شکل که می‌خواهید، بکار بگیرید.

۱- «من از همه بهترم»

اگر همه ما به کنار مثلاً دریای خزر برویم و به طرف باکو شنا کنیم، فکر می‌کنید بهترین شناگر ما تا کجا بتواند شنا کند؟ شما تا کجا شنا خواهید کرد؟ جواب به این سوال در افراد مختلف، با هم فرق خواهد داشت، اینطور نیست؟ برخی چند متر، برخی تا بیست متر و برخی هم تا بیست کیلومتر. ولی فکر نمی‌کنم که کسی بتواند این مسافت را شنا کند. فاصله بیش از اندازه زیاد است. معیار بیش از اندازه بالاست. حال حماقت ورزشکاری را تصور کنید که خود را با دیگران مقایسه کرده و با فخر فروشی می‌گوید: «به این بچه ننه‌ها نگاه کن، من می‌توانم بیست کیلومتر شنا کنم.» واقعیت این است که او هم مثل بقیه به همان سرنوشت دچار است؛ او هم بعد از مدتی شنا، مثل آنان غرق خواهد شد. اینکه چقدر شناگر خوبی است و چقدر می‌تواند شنا کند، در اینجا دیگر مورد ندارد. در شنا به اندازه کافی خوب و ماهر نیست. به همان شکل هیچکدام از ما آنقدر خوب نیستیم که به آسمان برسیم، در معیار کامل خدا بگنجیم. رومیان ۳: ۲۳ می‌گوید که «همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا محرومند.» از آنجا که خود خدا معیار است، مقایسه با دیگران کار احمقانه‌ای بیش نیست. به جای نگاه به دیگران که آنها هم چون خدا ما گناهکارند و خوش کردن دل خود، باید خود را با خدا مقایسه کنیم که کاملاً پاک و از نظر اخلاقی کامل است. برداشتن چشم خود از دیگران و دوختن آن به خدا ما را به این درک شوک‌آور خواهد کشاند که بین خدای قدّوس و انسان گناهکار ورطه‌ای هست که نمی‌توان روی آن پل زد و هیچ شخص گناهکاری نمی‌تواند با نیکی و تلاش شخصی خود از این ورطه عبور کند.

۲- «من آنقدرها هم بد نیستم.» (الف)

فکر کنید که در کنار جاده‌ای پیاده پیش می‌روید و سعی دارید که با دست بلند کردن به ماشین‌های دیگر از آنها سواری گرفته به مقصد برسید. جاده از میان مراتع سبز و خرم می‌گذرد و در اطراف گوسفندان زیادی هستند. پیاده روی در آن جاده می‌توانست واقعاً دلپذیر باشد ولی متأسفانه نه امروز؛ چونکه هوا سرد و ابری است. خوشبختانه خانواده‌ای دل به حال شما می‌سوزاند و می‌ایستد که شما را سوار کند. یکی از بچه‌های خانواده از دیدن گوسفندان و بره‌هایی که دور و بر مادر خود جست و خیز می‌کنند، به هیجان آمده و می‌گوید: «بابا، به اون گوسفند نگاه کن، چقدر سفیده! درست مثل ابر.» و بعد از چندی از خستگی مسافرت به خواب می‌رود. مدتی می‌گذرد، هوا سیاه می‌شود و روی زمین را برف همانند پودر می‌پوشاند. بچه از خواب بیدار می‌شود و داد می‌زند؛ «بابا، به سر اون گوسفندها چه اومد؟ همه‌شون کثیف شده‌اند.»

بله، واقعاً به سر آن گوسفندها چه آمد؟ آیا تغییری در آنها پیش آمد به طریقی که در یک لحظه سفید به نظر آیند و لحظه‌ای دیگر سیاه. نه، گوسفندان ابداً تغییر نکردند. گوسفندان همان بودند. در آن زمینه سبز چمنزار سفید به نظر می‌آمدند، چنان تمیز که انسان می‌خواست آنها را بغل کند. آنچه که عوض شده بود دورنمای آن دختر بچه بود، معیار مقایسه‌اش فرق کرده بود.

زمینه را از چمن به برف عوض کن، رنگ اصلی گوسفندان ظاهر می‌شود، آنطور که واقعاً هستند.

به همان نسق ما هم زمانی که خود را با همسایه بغل دستی و یا همشهری چند محله بالاتر مقایسه می‌کنیم، ممکن است خوب بودن وضعمان را گمان بریم. ولی دیگران زمینه درستی برای مقایسه نیستند. زمانی که خود را با خدا مقایسه می‌کنیم، درست همانند گوسفند به برف، کثیفی وجود ما ظاهر می‌شود. اشعیا از دید خدا می‌فرماید: «همه اعمال عادلانه ما، مانند لته ملوث می‌باشد.» او ما را آنطور که هستیم، می‌بیند.

«من بد نیستم.» (ب)

گناهکار بودن ما به این معنی است که ما اغلب خود را بالاتر از آنچه که هستیم تصور می‌کنیم. (فیلیپیان ۲: ۳). شما هم مثل من شاید وسوسه بشوید که گناه خود را کوچک

جلوه دهید و فکر کنید که واقعاً زیاد هم بد نیست. شاید دست شما به آن «گناهان کبیره» آغشته نشده و وجودتان مانند بقیه افرادی که در چنین گناهان به سر می‌برند، ملوث نگشته است. ولی این اصلی نیست که کتابمقدس بر آن صحه گذارد. زیرا گناه ما را از درون به فساد می‌کشد. حتی به قول ما گناهان کوچک هم نزد خدا اهانت است. مگر نه این است که ناطاعتی از خدا و خوردن آن میوه زیاد هم بد به نظر نمی‌آید، ولی با این حال به محکومیت کل نژاد بشر منتهی شد.

اگر فقط یک قطره زهر را در لیوانی آب بریزید، آب خوب را به آبی بد تبدیل می‌کند. یک قطره زهر چنین اثری دارد. در سراسر مایع پخش می‌شود و آن را چنان زهرآگین می‌کند که شخص را به مرگ سوق می‌دهد. گناه هم روی ما چنین اثری دارد. یعقوب ۲: ۱۰ به ما می‌گوید: «زیرا اگر کسی تمام شریعت را نگاه دارد اما در یک مورد بلغزد، مجرم به شکستن تمام شریعت است.» به سخنی دیگر، اگر تمامی عمر خود را تا پایان به کاملیت زندگی کرده باشید و تنها یک دروغ کوچک در زمان بچگی‌تان گفته باشید، به همان اندازه محکوم خواهید بود که گویی تمامی اوامری را که در کتاب آمده است، شکنانده‌اید. ما به دلیل میزان و کمیت گناهانمان محکوم نمی‌شویم. ما از آن جهت که گناه می‌کنیم، گناهکار شمرده نمی‌شویم، گناه می‌کنیم، زیرا گناهکار هستیم و به غیر از گناه چیزی از ما بیرون نمی‌تراود. رومیان ۶: ۲۳ می‌گوید: «زیرا مزد گناه مرگ است.» - جدایی ابدی از خدا. خوشبختانه قضیه به همینجا خاتمه نمی‌پذیرد. آیه فوق ادامه داده و می‌گوید: «اما عطای خدا حیات جاویدان در خداوند ما مسیح عیساست»

۳- «چه لزومی داشت که عیسی جای من بمیرد؟»

دختر خانم دانشجویی به دلیل رانندگی بی‌احتیاط توسط پلیس گرفته شد و معلوم گشت که مست هم هست. او را دستگیر و بعد جهت محاکمه به دادگاه بردند. اتفاقاً در آن روز بخصوص پدر این شخص که خود قاضی هم بود، ریاست آن محکمه را برعهده داشت. دختر خانم دانشجو پیش خود فکر می‌کرد: «به، چه شانسی! خوب شد بابام تو این دادگاه. برام سخت نمی‌گیره.» با این وجود، پدر این دختر خانم به عنوان قاضی وظیفه شناس و منصف که از هیچکس طرفداری نمی‌کرد، معروف بود. برای او دیدن دخترش در جایگاه متهمین آن هم به جرم رانندگی در حال مستی بسیار دردناک بود. پدر از همان بچگی به این دختر یاد داده بود که به قانون احترام گذارد و با دیگران به شکلی مسئول و متعهد رفتار نماید. با اینحال نمی‌توانست در این پرونده دخل و تصرفی کند. این امر در حق دیگران منصفانه نبود و قانون را مسخره می‌نمود. در بطن آن غم و

غصه عظیم، پدر، دختر خود را به حداکثر مجازاتی که قانون تعیین می‌کرد، محکوم نمود - جریمه عظیمی که پدر از عدم توان دختر خود در آن مورد به خوبی آگاه بود. دهان دختر از شدت شنیدن خبر مجازات کلید شد.

و سپس اتفاقی باور نکردنی روی داد. قاضی شغل قضاوت خود را از تن درآورد و از پشت میزی که لحظاتی قبل از آنجا محکومیت و مجازات دختر خود را صادر کرده بود، بیرون آمد و به جایی که دختر محکومش ایستاده بود، رفت. دست خود را به جیب برد و دسته چک خود را بیرون کشید و به دادگاه گفت: «به عنوان شهروندی عادی، مایلم جریمه دختر خود را بپردازم.»

ما هم همانند دختر آن قاضی، قانون را زیر پا گذاشته‌ایم. ولی فرق پرونده ما با آن دختر خانم این است که ما قانون خدا را زیر پا گذاشته‌ایم و آنچه که به آن محکوم می‌شویم، پول نیست، محکومیتی ابدی است. خدا به عنوان پدر آسمانی ما، فرزندان خود را دوست دارد. ولی این سخن به این معنی نیست که او گناه را ندید بگیرد و طوری وانمود کند که انگار چیزی اتفاق نیافتاده است. گناه باید مجازات گردد، و رومیان ۶: ۲۳ مجازات گناه را مرگ اعلان می‌کند، «بدون ریختن خون، آمرزشی نیست.» (عبرانیان ۹: ۲۲). عیسی خدا بود که جسم گرفت و به میان ما آمد تا گناهان ما را او بر دوش گیرد. در مورد مأموریتش ادعا کرد که آمده «تا جانش به عوض بسیاری بدهد.» (مرقس ۱۰: ۴۵) «زیرا مسیح نیز یک بار برای گناهان رنج کشید، پارسایی برای بدکاران، تا شما را نزد خدا بیاورد. او در عرصه جسم کشته شد، اما در عرصه روح، زنده گشت.» (۱ پطرس ۳: ۱۸).

ولی ما نیز همانند دختر آن قاضی، لازم است غرور خود را ببلعیم و آنچه را که پدر برای ما تدارک دیده است، بپذیریم. او ما را به زور به اینکار و نخواهد داشت. در قبول این هدیه عظیم او، چیزی از دست نمی‌دهیم، بلکه با آن همه چیز را عاید خود می‌کنیم.